

تفاوت بین قهرمانان داستانی زن و مرد در آثار توماس هاردی

مریم بیاد

مربی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۴/۱/۲۳

تاریخ تأیید نهایی: ۸۴/۳/۹

چکیده

در انگلستان، دوره ویکتوریایی به عنوان دورهٔ رمان شناخته شده است و موضوعات بحث‌برانگیز مربوط به آشوب‌های اجتماعی و جامعه شالودهٔ این رمان‌ها را تشکیل می‌دهند. توماس هاردی، به دلیل استفاده از مضامین داستانی متهورانه‌ای معروف شده که پیش از او، نویسندگان جرأت اشاره بدان را نداشته‌اند. با این وجود، این نویسنده شدیداً تحت تأثیر «اصالت انواع» داروین قرار داشت. مفاهیم سازگاری و بقا، قوی‌ترین چارچوب رمان‌های او را تشکیل می‌دهد. آثار او همچنین موضوعات عمدهٔ زمان و زنان را مورد بررسی قرار می‌دهند. در این مقاله، رمان‌های برجستهٔ توماس هاردی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند و در ضمن، در این آثار تفاوت زنان و مردان مورد تحلیل قرار گرفته است. این آثار نشان‌دهندهٔ همدردی بیشتر نویسنده نسبت به شخصیت‌های اصلی مرد است و این مسأله، سؤالی را برای منتقدان و خوانندگان پیش می‌آورد: آیا هاردی زن‌ستیز است و یا این‌که صرفاً ارزش‌های موجود و آشکار دورهٔ ویکتوریایی را شکافته و بررسی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: جبری‌نگری، تقدیرگرایی، ارادهٔ آزاد، ویکتوریایی‌گرایی، داروین، بقا، بخت و اقبال.

مقدمه

توماس هاردی نویسنده شهیر انگلیسی شدیداً تحت تأثیر «اصالت انواع» داروین بود، تا جایی که پس از مطالعه این کتاب بر این عقیده شد که در سراسر گیتی هیچ کس نیست که نگران انسان باشد، زیرا که زندگی در ساختار خود بی‌رحم است. در اواخر سده نوزدهم، پیوندهای قدیمی گسیخته شدند و فرد را از هم گسیخته و تنها واگذاشتند. مردم در آرزوی گذشته‌ای بودند که حتی با وجود یک نظام انعطاف‌ناپذیر ارباب-رعیتی حداقل همه را در کنار هم‌دیگر نگه می‌داشت. اینک مردم دیگر جزیی از کل نظام و دیگر به کلیسا به عنوان وظیفه یا به دولت به عنوان قانون مقید نبودند. در نظریه جدید، همه افراد از لحاظ سیاسی و اقتصادی آزاد بودند. شهرهای صنعتی جایگزین روستاها شدند و بدین ترتیب مفهوم گذشته اجتماع، برای همیشه ناپدید شد. افزایش شمار کارخانه‌ها و مراکز صنعتی به افزایش کار نه تنها مردان، بلکه زنان و کودکان نیز انجامید. کار در محیط آلوده کارخانه منجر به مرگ زودهنگام کارگران می‌شد. کوتاه‌سخن این‌که، نزاعی برای ماندن بر پا بود که در آن ضعیف‌ترها خرد شده و قوی‌ترها به زندگی ادامه می‌دادند.

بحث و بررسی

جدال انسان برای زندگی در همین دوران بر افکار هاردی سایه افکند. همان‌طور که پیش از این ذکر شد، وی در این زمینه عمیقاً تحت تأثیر نگرش داروین بود. داروین در «اصالت انواع» خود، نظریه رشد گونه‌ها را با استفاده از تغییر و بقای قوی‌ترین‌ها از طریق انتخاب طبیعی شرح می‌دهد. در نتیجه کشمکش دائمی برای زنده ماندن وجود دارد. در هر نسلی شمار زیادی از موجودات به دنیا می‌آیند که ممکن است زنده بمانند، بدین شکل، نبردی دائمی برای زندگی در میان گیاهان و حیوانات در جریان است.

داروین‌یسم و اندیشه‌های تکاملی، در آثار هاردی کاملاً آشکارند. شخصیت‌های اصلی داستان‌های او در نبردی سخت با اقبال، تقدیر و تصادف در نبردند و در بیشتر موارد، نیروهای فراتر از فرد، عامل نابودی و شکست می‌شوند. بدین شکل، نوشته‌های هاردی آهنگی محزون دارند، چرا که برای او فرد و رابطه‌اش با جامعه، از اهمیت بالایی برخوردار است. بیشتر

قهرمان‌های او هنگامی که تقریباً در آستانهٔ دستیابی به هدفشان قرار می‌گیرند، شکست می‌خورند. آن‌ها قربانی جامعهٔ منفوری‌اند که نمی‌تواند ارزش‌هایش را بپذیرند. در حالی که هم‌عصران هاردی از واقعیت مادی انقلاب صنعتی می‌نوشتند، او از نتایج روانی آن می‌نوشت. بنابراین رمان‌های او مرحلهٔ پیشرفته‌تری از آگاهی را نسبت به مخرب بودن سرمایه‌داری منعکس می‌کند.

بخت و اقبال نقش عمده‌ای در تراژدی‌های هاردی بازی می‌کنند. تراژدی‌های هاردی مخلوق جامعه‌ای نامنسجم‌اند که در آن نقش فرد در مقابل اقبال، طبیعت و اجتماع از اهمیتی حیاتی برخوردار است.

«بهترین تراژدی آن است که در آن، شرایط اجتناب‌ناپذیر، فرد سزاوار را احاطه می‌کند» (دارپر، ۱۹۸۰، ص ۱۰۹).

ناخوشایندی هاردی نسبت به زندگی، در بیشتر تراژدی‌های برجسته‌اش آشکار است. در نزد او زندگی بی‌انصاف و جهان مکانی غم‌انگیز است که یأس و تاریکی آن را دربر گرفته‌است. انسان به شکل موجودی بیچاره در جهانی جبرگرا مجسم شده‌است. با این حال، افرادی هستند که می‌توانند زنده مانده و از این هزار تو بیرون بیایند، اینان قهرمان‌های واقعی و شاید نوعی ابرانسان باشند که واضح‌ترین نمونهٔ آن در شخصیت گابریل اک در *به دور از مردم دیوانه*^۱ دیده می‌شود.

در بازگشت بومی با تراژدی خواست‌های انسان مواجه می‌شویم. اندوه یوستاشیا Eustacia شخصیت داستان نتیجهٔ طرز فکر منفعل او نسبت به زندگی است که او آن را سرنوشتی اندوهناک می‌انگارد. ما همچنین با نیروی عشقی مواجه می‌شویم که نه تنها قدرت درست فکر کردن ندارد، بلکه خود فرد را نیز نابود می‌کند.

شعلهٔ عشق تنها شادمانی است که یوستاشیا می‌تواند آرزو کند، تا آن‌جا که داستان غم‌انگیز او معلول خواست‌ها و بلندپروازی‌های اوست. او آرزو داشت که در بادمث زندگی کند، جایی که زیبایی او مورد تمجید قرار می‌گرفت. او عاشق وایلدیو شده و پس از مدت کوتاهی از شوهرش کلیم Clym خسته می‌شود. او در آرزوی چیزی است که نمی‌تواند آن را

به دست بیاورد. شاید بتوان او را همتای نزدیک اما بوواری Emma Bovary گوستاو فلوبر دانست. اما بوواری نیز از شوهرش شارل خسته شده بود، چرا که طرز فکر بی‌تعصب و بی‌اعتنای شارل موجب شده بود که اما، تکیه‌گاه عاطفی خود را در جای دیگری جستجو کند. یوستاشیا نیز برای خود جهانی غمگین می‌آفریند، شکافی ناپیمودنی بین دنیای واقعی و دنیای موهوم. او اگدون هیت Egdon Heath را در تخاصم با خود تصور می‌کند و بنابراین نسبت به آن بی‌تفاوت و بیگانه می‌شود. او سعی دارد نقش یک بازیگر تراژدی سنتی را بازی کند و در نتیجه، با جهانی بی‌تفاوت روبه‌رو می‌شود که این بی‌تفاوتی، ویژگی اصلی تراژدی مدرن است. «تحصیلات ادبی یوستاشیا به تصور او از زندگی به شکل یک تراژدی حماسی منتهی می‌شود، اندوخته‌های کلیم از طریق رنج و تجربه، او را به تشخیص بی‌کفایتی، تحصیلات رسمی برای آموختن، و در نتیجه دست و پنجه نرم کردن فرد با واقعیات غم‌انگیز رهنمون می‌شود، من که تصمیم داشتم رازهای بزرگتر شادی را به مردم آموزش دهم، نمی‌دانستم چگونه از آن بدبختی فاحشی که بی‌سوادترین افراد برای اجتناب از آن خرد کافی دارند، حذر کنم» (کینگ، ۱۹۷۸، ص ۱۰۴).

نه تنها بین دو جهان درونی و بیرونی یوستاشیا، بلکه بین جهان یوستاشیا و کلیم نیز شکافی عمیق وجود دارد. جنت کینگ در *تراژدی در رمان دوره ویکتوریایی*^۱ شرح می‌دهد که هاردی به دو مفهوم تراژدی در رمان می‌پردازد: تراژدی حماسی که فرد استثنایی را شامل می‌شود و اندیشه تراژدی مدرن. این دو اندیشه با تجارب کلیم و یوستاشیا مقایسه می‌شوند. کینگ پس از آن شرح می‌دهد که هاردی تصورات تراژدی کلاسیک را به زندگی معاصر تحمیل می‌کند و از این طریق به تصویری از تراژدی دست می‌یابد. زندگانی یوستاشیا و کلیم هر دو به مرگ می‌انجامد ولی کلیم زنده می‌ماند و آرزوی مرگ برای رهایی از رنج خود را دارد. یوستاشیا زنی است سر درگم که افکار در ذهنش در چنان کلافی گره خورده‌اند که خودش نیز نمی‌داند از زندگی چه می‌خواهد. او در عطش عشق است، ولی نمی‌تواند تصمیم بگیرد که آیا طالب عشق شهوانی است و یا عشق واقعی و این که آیا این‌ها ارزشش را دارند یا نه. یوستاشیا در رنج است، ولی با مرگ به رنج خود پایان می‌دهد. کلیم نیز رنج می‌کشد، ولی

به خودکشی اعتقاد ندارد، چرا که آن را عملی از روی ترس می‌پندارد. هاردی شخصیت‌هایش را اغلب در چارچوب بخت و اقبال و توانایی یا ناتوانی انسان در به‌کارگیری آن تعریف می‌کند. انسان مجبور است در دنیایی آشفته و غمگین زندگی کند که فاقد پیام و درک است. تمام این جوانب ریشهٔ رنج انسان را تشکیل می‌دهند. در این رمان، بوته‌زار نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. در ورای بوته‌زار جهانی بیگانه وجود دارد که برای ساکنان آن مهم است. وجود آن جهان با جهان واقعیات در تضاد است. رین برو *Rainbarrow* در وسط بوته‌زار، قرار دارد و کانون توجه است، چرا که ماجرای رمان در آنجا آغاز و پایان می‌یابد. ما، در ابتدای رمان آن را از نگاه یوستاشیا و در پایان از نگاه کلیم می‌نگریم. بین این دو، دنیایی از تضاد وجود دارد، اولی بر شغف و دومی بر اندوه استوار است. رمان با موعظهٔ کلیم در رین‌برو تمام می‌شود. «بعضی‌ها به او اعتقاد داشته و بعضی‌ها نداشتند، بعضی‌ها می‌گفتند حرف‌هایش پیش پا افتاده است، دیگران به علاقهٔ او به تعالیم خدانشناسی اعتراض می‌کردند، ولی همه جا از او با مهربانی پذیرایی می‌شد، به خاطر این‌که داستان زندگی‌اش را همهٔ مردم می‌دانستند» (هاردی، ۱۹۸۵، ص ۶۷۴). با این‌که توماس هاردی نویسندهٔ دورهٔ ویکتوریایی بود، اما لازم نمی‌دید زنان را مطیع، پاکدامن و فداکار نشان دهد. شخصیت‌های زن او دارای اعتماد به نفس، قوی، فردگرا و در مواردی خاص نابودکنندهٔ مردانند.

اغلب رمان‌های او سلیقهٔ ویکتوریایی را دگرگون کردند، چرا که او تمامی محدودیت‌ها و شقاوت‌های محیط خود را با به‌کارگیری مضامین متهورانانه یا ممنوعه‌ای همانند رابطهٔ جنسی، ازدواج، ازدواج‌های نافرجام، طلاق و قدرت رو به زوال مسیحیت آشکار می‌کرد. همهٔ این مضامین را می‌توان در رمان او *جود گمنام*^۱ یافت، رمانی که با واکنش‌های خصمانهٔ شدیدی از جانب خوانندگان و منتقدان دورهٔ ویکتوریایی روبه‌رو شد. در این رمان، به درد انسان بها داده شده است و وضع ناگوار زندگی انسان در ابعاد مختلف، از جمله یأس، مرگ، اندوه و تنهایی نشان داده شده که از این طریق تجسمات قوی، بالاخص تصویر خرگوش و دام بیان می‌شود. در این‌جا خرگوش به طور استعاری به عنوان نماد افرادی به کار رفته که در ازدواجی اسفبار و ناموفق به دام افتاده‌اند. برای آن‌هایی که در این دام افتاده‌اند راه گریزی به جز مرگ نیست.

اساساً جود زندگی بسیار دلگیر و محزونی دارد، مرگ فراموش نشدنی فرزندانش به اندوه او می‌افزاید. شخصیت‌های رمان همانند خرگوش به دام افتاده‌اند که در دام سرنوشت گرفتار شده‌اند. «جود نماد مضمون غم‌انگیز انسان و وضع ناگوار اوست، هاردی او را «عروسک خیمه شب بازی بیچاره» می‌نامد و در نامه‌ای به دوستش گاس اظهار می‌کند که جود نشان دهنده تفاوت بین زندگی ایده‌آلی است که انسانی آرزویش را داشت و زندگی محدودی که مجبور است، آن را داشته باشد و این است تراژدی آمال برآورده نشده» (بیکر، ۱۹۷۷، ص ۱۱).

در حالی که جود اصلاً مسئول اتفاقات غم‌انگیزی که در زندگی رخ می‌دهد، نیست، سو Sue از بسیاری جهات، نه تنها مسئول اندوه خود، که اندوه دیگران نیز او را آزار می‌دهند. او در مقام یک زن دوره ویکتوریایی بیش از حد روشنفکر است، ولی جود همان مرد دهاتی دوره ویکتوریایی است و این تفاوت، اساس ازدواج شوم آن‌ها و سرانجام سبب بدبختیشان می‌شود. او در یک مورد از کلیسا رویگردان می‌شود، اما پس از مرگ فرزندانش برای توبه به کلیسا می‌رود. او با مخالفت و موافقت مداوم خود با کلیسا طرز فکر نامنسجم خود و همچنین جود را نشان می‌دهد. او غمگین است، زیرا در انطباق خود با محیطش شکست می‌خورد. در اینجا است که تفکر داروین درباره بقای قوی‌ترین‌ها، قابل بررسی است. ناکامی او در این انطباق منجر به شکست در رابطه‌اش با جود شده و سرانجام توسط خواست‌های سرکش و آرزوهای زیاده خواهش، نابود می‌شود. او به خاطر ناکامی جود و شرمساری، شدیداً قابل سرزنش است. هنگامی که جود توسط دختر عمه‌اش که عمیقاً و جدی دوستش می‌داشت، قربانی می‌شود، به این واقعیت پی می‌برد که «تراژدی هنگامی ظهور می‌کند که انسان نتواند غرایز ذاتی خود را با هنجارهای پوسیده و آزار دهنده جامعه وفق دهد» (همان، ص ۱۱). آنچه که اهمیت دارد این واقعیت است که در خیالپردازی منفعتی نیست. با این وجود، جود فکر می‌کرد می‌تواند رؤیایش را به واقعیت بدل کند، ولی قادر به تشخیص این نکته نبود که واقعیت اطراف او مضحک‌تر از آنند که با رؤیایی زیبا به دست آید.

جود از اوآن کودکی پسری احساساتی بود که حتی نمی‌توانست از معلم مدرسه‌اش جدا شود. این آرزوی او که کاش هرگز متولد نشده بود، صرفاً اندیشه‌ای بی‌مقدمه نبود، بلکه اندیشه‌ای بود برخاسته از اعماق وجودش، ما در رمان‌های هاردی حضور قدرتی نامرئی را

احساس می‌کنیم که انگیزه‌های فردی را از کار می‌اندازد، زیرا، قدرت‌های بیرونی، فرد را کنترل می‌کنند. یکی از این عوامل، جامعه است که هاردی آن را مسئول اندوه بشریت برمی‌شمرد. اغلب شخصیت‌های مذکر هاردی نمونهٔ مجسم از خود بیگانگی برمی‌شمرد. شخصیت‌هایی که توسط جامعه، معیارهایش، ارزش‌هایش و از همه مهمتر توسط زنانی که به نوعی با آن‌ها ارتباط دارند، مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند و بالاتر از همه، آن‌ها قربانیان جامعه‌ای مادی‌گرایند. بر خلاف این، شخصیت‌های زن هاردی اجازه نمی‌دهند که معیارهای جامعه از آن‌ها سوء استفاده کند. یکی از این شخصیت‌های زن، Tess در *رمان تس اهل دربرویل*^۱ است که قویاً برای هتک سنت‌های دورهٔ ویکتوریایی می‌جنگد، تا حدی که در پایان رمان با چوبهٔ دارش شجاعانه رو در رو می‌شود. در حالی که هاردی در رمان‌های مرد محور، این احساس را اشاعه می‌دهد که زنان تا حدی، یا تا حد زیادی، مسئول اندوه قهرمانانند، در این رمان، طرف مقابل تس نه جنس مخالف، بلکه جامعه است. بر خلاف آنچه بیشتر خوانندگان فکر می‌کنند و تس را ضعیف و منفعل می‌پندارند، نویسندهٔ آن، تس را دلیر، بردبار، مقاوم و جسور در برابر آنچه بر سر راهش قرار دارد، می‌داند. هاردی را که می‌توان زن ستیز تصور کرد، شخصیت‌های مرد را چندان مسئول سرنوشت شوم تس نمی‌داند، او جامعه را علت اندوه تس می‌پندارد. البته اگر این وضعیت برعکس می‌شد و به جای تس شخصیتی مذکر قرار داشت که تقدیرش را دو زن شکل داده و از شکل می‌انداختند، آنگاه هاردی تمام همدردی را متوجه قهرمان آن می‌کرد و نه تنها جامعه، بلکه آن دو زن را نیز مسئول می‌دانست.

در سر تا سر این رمان، این احساس به خواننده دست می‌دهد که هاردی در مورد تس نگرش‌های مغرضانهٔ جامعهٔ دورهٔ ویکتوریایی را افشا می‌کند. او همچنین تس را به دلیل افتادن در دام خواسته‌های آلک سرزنش می‌کند، تس قربانی شهوات خود نیز می‌باشد. دنیایی که تس در آن زندگی می‌کند محصور در اوام است. خانوادهٔ او در تصور بازگشت به روزهای افتخار و شادی گذشته‌اند. تس این ضعف را از خانواده‌اش به ارث برده است، خیالپردازی‌های همیشگی او منجر به مرگ اسب شده و از آن پس او خود را قاتل می‌پندارد. شاید این موضوع در پایان رمان اهمیت یابد، و آن هنگامی است که تس آلک Alec را به قتل می‌رساند. اتفاق

دوم مربوط به قراول‌های جنگل در مسیر فلینت-کوم-آش^۱ است. مرگ‌هایی که او باعث آن‌هاست، اقتضای شرایط است. در این رمان، استقلال فکری تس کانون اصلی توجه است. او خود را از دست آلت‌رها می‌کند و با واقعیت زندگی با وقار و شجاعت رو به رو می‌شود.

تس در فلینت-کوم-آش به خاطر رشد صنعت در رنج است، او برای آزادی و ادامه زندگی می‌جنگد. یکی از نکات قابل توجه در این رمان، جستجوی مداوم برای شادی است. شادی موقت حال ریشه در گذشته‌ای فراموش‌نشده دارد که شکل گرفته از طرز فکرهای سنتی پوشیده شده است.

هاردی تصریح می‌کند که قضاوت‌های اخلاقی اگر بیش از حد خشک باشد و شرایط خاص را در نظر نگیرد، پوچ و تو خالی خواهد بود. این مسأله هم در مورد تحصیلات اینجیل Angel و هم تس مصداق دارد. به ویژه تس که تحصیلاتش او را به اندازه کافی برای زندگی آماده نکرده بود. همان‌طور که اینجیل تعلیمات حقیقی را در تالبوت کیز^۲ می‌یابد، تس نیز تعلیمات حقیقی را از تجارب خود در زندگی می‌یابد. «در یک طرف تس قرار دارد که با روستا و بومی صحبت کردن با آنان در ارتباط مستقیم است و در طرف دیگر مدرسه واقع شده که خود را بر مردم تحمیل کرده و آن‌ها را مجبور به تکلم به شیوه‌ای متفاوت می‌کند. می‌توان پیشاپیش گفت که این رمان می‌خواهد برخورد بین تس و نظام غالب و حاکم بر جامعه را بررسی کند... مردم درون چارچوبی جهان‌بینانه رشد می‌کنند؛ این، یک دسته از ارزش‌هایی که فرد مختار است بپذیرد یا رد کند، نیست، بلکه چیزی است با وجودی مادی در نهادهایی چون کلیسا، خانواده و نظام آموزشی» (پک، ۱۹۹۵، ص ۱۶۰).

رابطه اینجیل با دنیای بیرونی تأثیر عمیقی بر او دارد و وی را از تنگناهای سختی‌رهایی می‌بخشد. سپس او شروع به ارزیابی انسان مبتنی بر واقعیت و نه آنچه جامعه در مورد آن‌ها می‌اندیشد، کند. هر چند شخصیت‌های رمان به یکدیگر نیاز دارند، اما این نیاز با معیارهای غلط و پیش‌داوری‌هایی که چون دیواری مابین افراد قرار می‌گیرند، مسدود شده است. تنها پس از رنج بسیار است که آن‌ها درکی بهتر از یکدیگر به دست می‌آورند. اینجیل و تس، هر دو

1- Flint- Comb- Ash

2- Talbot Keys

به مصائبی سخت گرفتار می‌شوند، به گونه‌ای که تجارب تغییرشان می‌دهد، پس از این مرحله است یکدیگر را بی‌قید و شرط می‌پذیرند.

کشمکش بین انسان از یک سو و سرنوشت از سوی دیگر، تعبیر هاردی از انسان است. موضوع مورد بحث او وضع ناگوار انسان در این جهان است. هاردی خود را از اولین تحسین‌کنندگان «اصالت انواع» می‌دانست و بی‌شک او حقیقت و نظریه داروین را فهمیده و قبول کرده بود. به نظر او نیروهای متوازن نابودی و بقاء، داروین را شگفت‌زده کرده بود.

در رمانی دیگر، *جنگل نشینان*^۱، رنج شخصیت‌ها ناشی از بی‌رحمی طبیعت، نزاع گونه‌ها، مرگ و پوسیدگی است. جستجوی افراد برای رسیدن به دست نیافته‌ها و نارضایتی آن‌ها از آنچه که هم اکنون در اختیار دارند، سرانجام آن‌ها را به جایی نمی‌رساند. در این رمان، فقط طبیعت نیست که موجب رنج انسان است، بلکه در این اثر خاص، هاردی زنان را به مثابه موجوداتی قربانی شده نشان می‌دهد. آلامی که زنان بر زوجشان تحمیل می‌کنند، به اندازه رنج‌هایی که بخت و تقدیر بر آن‌ها روا می‌دارد، عمیق است. گریس Grace مسبب رنج گایلز Giles است. رابطه خانم چارموند Charmond با فیتس پیرز هم، باعث نابودی فیتس پیرز می‌شود.

از طرف دیگر، گایلز ویتربورن winterbourne شخصیت اصلی مرد رمان، شخصیتی است که شایسته تحسین و همدردی است. بیشتر قهرمان‌های مرد هاردی، افرادی ساده‌اند که مورد بی‌اعتنایی زنان واقع می‌شوند، زیرا فاقد ظرافت ظاهری‌اند. گایلز به خاطر عشق می‌میرد و شاید هم در قربانگاه عشق. به استثنای دو شخصیت اصلی زن، مارلی و تس، تقریباً دیگر شخصیت‌های اصلی زن آثار توماس هاردی مانند بُث شبا Bathsheba، یوستاشیا، آرابلا Arabela و سو همگی به نوعی مسئول نابودی قهرمان‌های مردند.

توماس هاردی در رمان‌هایش ما را با نگرش‌ها و اظهار نظرهایی در این باره که واقعاً چه کسی بر جهان حکومت می‌کند و یا انسان را کنترل می‌کند، رها می‌کند. برای هاردی، پیشرفت انسان «اعتقاد به بهبودی تکاملی» است که در آن پیشرفت اجتماعی وابسته به وحدت منسجم است.

با در نظر گرفتن رمان‌هایی که ذکرشان در این مقاله رفت، نمی‌توان با گزاره یا نوشته‌ای خاص به پایان رسید، چرا که تفکرات ضد و نقیض هاردی، همانند بسیاری از نویسندگان دیگر، رسیدن به نتیجه‌ای قطعی را برای خواننده دشوار می‌سازد. این مقاله سبب می‌شود که خواننده درباره تفاوت زنان و مردان در رمان‌های هاردی اندیشه کند. آیا طرز فکر او زن ستیزانه است و یا این‌که قصد افشای طبیعت حقیقی زنان دوره ویکتوریایی را دارد؟ آشکار است که در این آثار، همدردی و گرایش غم‌انگیز بیشتری نسبت به مردان وجود دارد، تا به زنان؛ زانی که در اغلب موارد فریبکار و جسور توصیف شده‌اند.

نتیجه‌گیری

این تفکر مغرضانه در شخصیت‌پردازی رمان‌های هاردی منعکس شده است. از آنجایی که وی تحت تأثیر «اصالت انواع» داروین بوده، رمان‌هایش به وضوح متمایل به عقیده انتخاب طبیعی‌اند که در این انگاره، انواع قوی‌تر زنده مانده و گونه‌های ضعیف‌تر از میان می‌روند. آن‌هایی که زیر فشار می‌میرند کسانی‌اند که نمی‌توانند از پس مشکلات زندگی برآیند. بی‌شک این یک تناقض‌گویی بزرگ در آثار توماس هاردی است. قهرمان تراژدی بودن آن‌ها بدین معنی است که نیروهای خارجی آن‌قدر پرتوانند که نمی‌توان بر آن‌ها غلبه کرد، بنابراین عظمت فرد را نباید بر پایه مقاومتش ارزیابی کرد، چرا که در برابر برخی نیروها می‌توان مقاومت کرد، ولی در برابر برخی دیگر نه. موضوع مهم دیگر، تضاد بین اراده آزاد و جبرگرایی است. در حالی که شخصیت‌های مرد مانند موارد هنچارد Henchard، جود Jude، کلیم و گایلز، در معرض نیروهای جبری‌اند، اما شخصیت‌های زن اراده‌ای آزاد دارند و شاید این مسأله دلیلی باشد بر این که چرا آن‌ها از مردان نکوهیده‌ترند. این تفاوت مهمی بین زن و مرد در رمان‌های هاردی است. در آثار او زنان به شکل قربانیان انتخاب اشتباه خودشان و مردان به شکل قربانیان سرنوشتی از پیش مقدر شده نشان داده می‌شوند. آیا او می‌خواهد مردان را با ظرفیت غم بیشتری نسبت به زنان نشان دهد؟ مسلماً بله، ظرفیت استقامت شخصیت‌های اصلی مرد بسیار بالاتر از ظرفیت زنان است. در آثار هاردی، مردان همدردی بیشتری را از جانب خوانندگان بر می‌انگیزند. چرا که از طرفی مورد استثمار سرنوشت و از طرفی دیگر زنان قرار گرفته‌اند.

- 1- Baker, L., I *Jude the Obscure*, London: Pan Books, 1977.
- 2- Butler, L., St. John *Thomas Hardy*, Cambridge: Cambridge University Press, 1978.
- 3- Draper, P.R., *Tragedy: Developments in Criticism*, London: Macmillan, 1980.
- 4- Eagleton, T., *The Eagleton Reader* London: Blackwell Publishers, 1998.
- 5- Hardy, T., *Return of the Native*, London, Penguin, 1985.
- 6- Henkin, J.L., *Darwinism in the English Novel* New York, Russell and Russell 1963.
- 7- King, J., *Tragedy in the Victorian Novel* Cambridge: Cambridge University Press, 1978.
- 8- Nestvold, R., *Literature at the Turn of the Century* 13, 3, 2005
www.ruthnestvold.com/endcent.htm
- 9- Peck, J., *How to Study a Novel* London: Macmillan, 1995.